

بر خورد

آرا و اندیشه‌ها

برای مردم خامش، زبان گویایی
و خار چشم دل مردمان دون حافظ
بدان قصائد پُرشور میهنی که تراست
بهار و فرخی و حافظی کنون حافظ
هزار تیر ز هر سو گرت روانه کنند
تو را خداست به توفیق رهنمون، حافظ

☑ القاب و تغییر نام خانوادگی

محمود باقری - تهران

در خصوص مقاله‌ی جناب پروفیسور سیدحسن امین در ماهنامه‌ی حافظ شماره‌ی ۲۹ که از تغییردادن اسامی در رژیم سابق صحبت کرده بودند، بد نیست عرض کنم که «عزت‌الله مین‌باشیان» هم پس از ازدواج با شمس پهلوی نام خود را به «مهرداد پهلید» تغییر داد و مدت‌ها هم وزیر فرهنگ و هنر رژیم سابق بود و اما در رژیم فعلی هم عده‌ی زیادی از مقامات محترم کشور نام‌های خودشان را عوض کرده‌اند که خوانندگان خود بدان آگاهی دارند. خنده‌دارتر از همه ظهور یک نفر به نام محمود حسنی صرخی در عراق است که خودش را «سید حسنی» (و مدعی ارتباط با امام زمان) نامیده که کارش شبیه ادعاهای واهی بعضی از مدعیان در کشور خودمان است.

☑ باز هم از حمیدرضا پهلوی

امید فاطمی - تهران

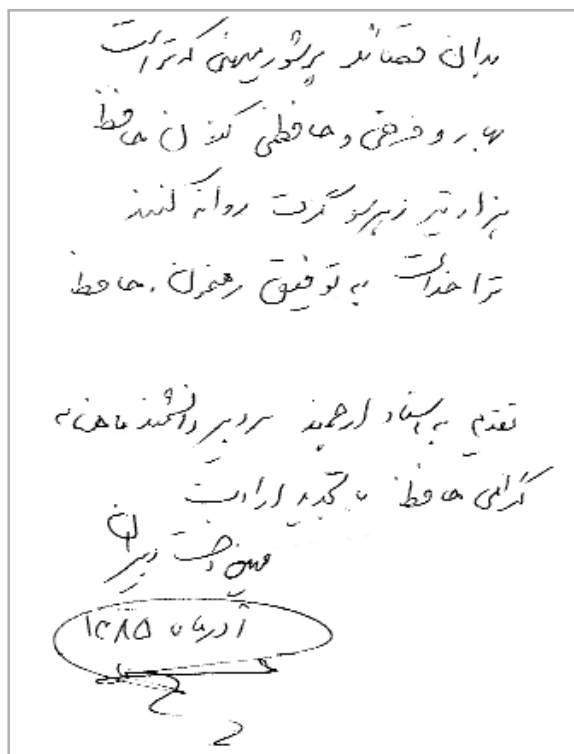
در پی مقاله‌های آقایان محمدحسن حسامی محولاتی و بیژن فهمی در خصوص زن جوان تهرانی موسوم به فلور آقاسی و اتهام حمیدرضا پهلوی (برادر شاه به قتل وی باید بدانید که این زن را حمیدرضا نکشت و بنا به مصاحبه‌ی مادر حمیدرضا یعنی عصمت‌الملوک دولت‌شاهی (همسر رضاشاه و مادر حمیدرضا) در صفحه‌ی ۲۶۷ کتاب دو دختر قاجار در قصر شاه پهلوی (چاپ دوم): «شنیدم هما خامنه‌ای همسر سابق حمیدرضا، فلور را کشت، با قندشکن». (ص ۲۶۷)

☑ اعتراض به لغو مجوز نشر حافظ

مهین دخت دبیران - تهران

تقدیم به استاد ارجمند سردبیر دانشمند ماهنامه‌ی گرامی حافظ،
با تجدید ارادت.

لبالب است دل عالمی ز خون، حافظ
گرفته پهنه‌ی آفاق را جنون، حافظ
چه‌گونه است که از جرم خویش، بی‌خبری
کدام جرم ز عشق وطن فزون حافظ
نهال معرفت و دانش است و آگاهی
هر آن‌چه کاشته‌ای مرد ذوفنون حافظ
سخن ز عدلت و حق و عشق ممنوع است
به دادگستری دشمن زبون حافظ



☑ پیش کسوتان مطبوعاتی در حافظ

مصطفی روحانی - تهران

در صفحه‌ی ۱۰۶ شماره‌ی ۱۷ نظر خود را درباره‌ی مجله‌ی شما نوشتم. اینک در شماره‌ی اخیر **ماهنامه‌ی حافظ**، دست‌خط آقای دکتر امیر هوشنگ عسگری را دیدم که چاپ کرده بودید. باید بگویم که وی فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی دندانپزشکی از پاریس است و مجله‌ی **خوشه‌ی** او هم مجله‌ی معتبر و خوبی بود. خوشحالم که بگویم من در ماهنامه‌ی حافظ با آثار و نوشته‌های بعضی از قدیمی‌ترین مطبوعاتیان کشورمان آشنا شدم، از جمله: جلالی نائینی (مدیر روزنامه‌ی **کشور**)، زهتاب فرد (مدیر روزنامه‌ی **اراده‌ی آذربایجان**)، دکتر علی بهزادی (مدیر مجله‌ی **سپید و سیاه**)، دکتر وحیدنیا (مدیر مجله‌ی **وحید**)، استاد ایرج افشار (مدیر مجله‌ی **آینده**) و اکنون هم دکتر هوشنگ عسگری (مدیر مجله‌ی **خوشه**).

☑ سوتک و شریعتی

محمود بیهقی - مشهد

پس از سلام، درخواستم از پیشگاه پروردگار بخشنده‌ی مهربان سلامت و سعادت شما و نشر **حافظ** است. و اما در صفحات «برخورد اندیشه‌ها» درباره‌ی شعر کوتاه «سوتک» که از جهتی جالب است و آن را از شادروان، معلم والاتباع دکتر علی شریعتی ندانسته‌اند، مرا نیز چنین عقیده است ولی چون به «تواتر» آمده بود لذا من آن را گرفتم و پاسخی مناسب آوردم که - چه از آن روان شاد باشد و چه نباشد - که دومین مقرون به صحت است، به هر حال پاسخی است که در ۲۹ خرداد ۸۳، روز، دکتر شریعتی در مزیان خواندم. تا که چه قبول افتد و چه در نظر آید.

سروده‌یی از سر درد: «نمی‌دانم پس از مرگ چه خواهد شد». نمی‌خواهم بدانم کوزه‌گر از خاک اندامم چه خواهد ساخت! ولی آن قدر مشتاقم که از خاک گلویم سوتکی سازد، گلویم سوتکی باشد به دست کودکی گستاخ و بازیگوش، و او یک ریز و پی در پی دم گرم خودش را در گلویم سخت بفشارد و خواب خفتگان خفته را آشفته‌تر سازد. بدین سان بشکند او، آن سکوت مرگبارم را.

پاسخی مناسب:

گستاخ و بازیگوش، حرفت را شنیدم
سوتک به لب، تا آخر دنیا دویدم
وقتی گلویت، زخم‌ها را باز می‌کرد
هر کودکی، با من دویدن ساز می‌کرد
بسیار شد تعداد ما سوتک به دستان
رفتیتم، سوی شهر آسایش پرستان
هر سوتکی فریاد خود را بیش می‌کرد
قلب به خواب افتادگان را ریش می‌کرد
پی در پی و یک ریز دم دادیم در سوت
برخواستند از خواب، هرکس مات و مبهوت

آشفته و آشفته‌تر شد خواب آن‌ها
آشفته‌گی افتاد، در اعصاب آن‌ها
دیوانه‌وار، از دست ما سوتک ستانند
زنجیرها را بسته و ما را کشانند
سوتک سفالی بود، زیر پتک پوکید
بُغض تمام کودکان با گریه ترکید
گستاخ و بازیگوش‌ها را سر بریدند
سوتک سفالی را به خاک و خون کشیدند
و اما شاید هم‌سنگ شعر خوب مادر - که همتای مادر هیچ کس نیست - از سید مرتضی موسوی را از «محمود بیهقی» بخوانید:
تضمین از ایرج میرزا:

از آن چه مرا گذشته بر سر / یک خاطره مانده جوف دفتر / در یک شب سرد ماه آذر / «گویند مرا چو زاد مادر / پستان به دهان گرفتن / آموخت» / شب تا به سحرگهان نخفتن / دُر از مژه روی گونه سفتن / غم خوردن و ناسزا نگفتن / «شب‌ها بر گاهواره‌ی من / بیدار نشست و خفتن آموخت» آن مادر خوب و مهربانم / پرورده به ناز جسم و جانم / تا آن که نکو شود بیانم / «یک حرف و دو حرف بر زبانم / الفاظ نهاد و گفتن آموخت» / لب بر لب خود ز غصه بفشرد / گلبرگ جوانی اش بیژمرد / کوشش بنمود و خون دل خورد / «دستم بگرفت و پا به پا بُرد / تا شیوه‌ی راه رفتن آموخت» / این است برای من مبرهن / چون بلبل نغمه‌گر به گلشن / بگشود لبم بسان سوسن / «لبخند نهاد بر لب من / تا غنچه‌ی گل شکفتن آموخت» / او هم چو گل بهار خوش بوست / پُر لطف و محبت است و نیکوست / با کودک خویش همشه خوش‌روست / «چون هستی من ز هستی اوست / تا هستم و هست دارمش دوست» / و پس از وفاتش: اینک من و دل فدایی تو / شیدایی تو و هوایی تو / خونین جگر از جدایی تو / عقلم شده واله صفات / دل پُر ز غم است از وفاتت».

☑ سیادت صفویه

سیدکرم الله رضایی - اصفهان

با سلام و احترام: در رابطه با کتاب **کارنامه‌ی غنی: تحولات عصر پهلوی** به استحضار می‌رساند:
الف: بدون اغراق و مبالغه شما را فردی پُربار و مسوول یافته و از خداوند رحمان و رحیم سلامت، عزت و موفقیت برای تان مسالت دارم و با خواندن مقالات و تحقیقات و اشعارتان قبل از مطالعه‌ی کارنامه‌ی اعمالم در قیامت در دنیا می‌گویم: «... یا لیتنی کنت ترابا» به‌علاوه چون مثل حضرت عالی ورودی سال ۱۳۴۵ دانشگاه تهران هستم، مغبون از عدم آشنایی با حضرت عالی.
ب- کتاب مورد نظر را که حضرت عالی به‌هنگام تعطیلی مجله‌ی حافظ برای مشترکین از جمله حقیر ارسال فرموده‌اید، در فراغت مطالعه شد. به‌زعم این جانب **کارنامه‌ی غنی** یک از بهترین کتاب‌هایی است که در رابطه با تحلیل تاریخ یکصد ساله‌ی اخیر و شناسایی رجال مطرح

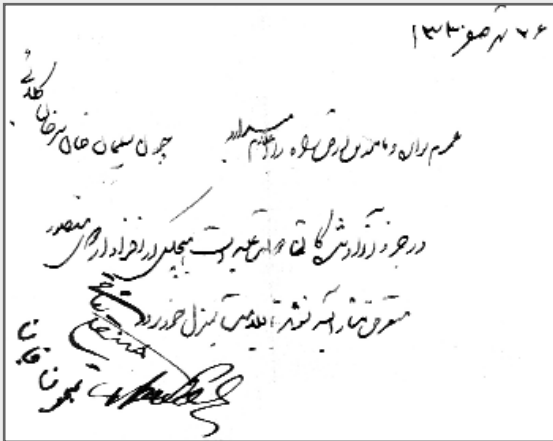
حضرت عالی مشتاق دیدار شما هستم، اگر در تهران باشد چه در خوب و اگر سری به اصفهان برای دیدار دوستان از جمله دکتر محمدجواد شریعت داشتید، نعم‌المطلوب.

حافظ: احمد کسروی نادرستی شهرت سیادت صفویه را به اثبات رسانده است.

سندی چاپ نشده از سرخان کلا، گرگان

۲۶ شهر صفر ۱۳۳۰

عموم سواره و مامورین ارض [کذا! عرض] راه را اعلام می‌دارد: چون سلیمان خان سرخان کلایی در جزو آزادشدگان دولت علیه است، هیچ‌کس از افراد اردوی منصور متعرض مشارالیه نشوند تا به سلامت به منزل خود رود. حسین قلی شقاقی (امضاء) + یک امضای فارسی و لاتین ناخوانا



سندی چاپ نشده متعلق به کتابخانه‌ی امین‌الشریعه مربوط به سال ۱۳۳۰ قمری

این دوران به رشته‌ی تحریر درآمده است و جا دارد که مانند کتاب **جامعه‌شناسی نخبه‌کشی** که تاکنون حدود بیست نوبت چاپ شده است یا **معمای هویدا** به کرات و متوالیاً تجدید چاپ شود.

ج- در رابطه با مطالب مندرج در صفحه‌ی ۲۳۸ در مورد انتساب صفویه به امام موسی کاظم (ع) هرچند دکتر شریعتی رحمت‌الله علیه بدون ارائه‌ی شرح و سند در انتقاد به بعضی فرموده‌اند که اولاد شیخ صفی چه‌طور سید می‌شوند؟ لیکن شجره‌نامه‌یی که آقایان صفوی همای در اصفهان در دست دارند، سند سید بودن صفویه و نتیجتاً آقایان صفوی همای است. از حضرت عالی به‌عنوان محقق‌ی صاحب‌نظر استدعا می‌گردد در این رابطه نتیجه‌ی تحقیقات و مطالعات خود را اعم از درج در **ماهنامه‌ی حافظ** یا مکاتبه به‌عنوان این‌جانب زکات علم خود را ادا فرمایید.

د- اطلاعات ادبی، حقوقی، فقهی، تاریخی حضرت عالی که در فصول و صفحات کتاب مذکور مندرج است مانند کلمات «غث» و «انبیق» - مبحث ارث از دیدگاه اسلام - شرح حال رجال و گستردگی دایره‌ی اطلاعات شما همه حاکمی از مطالعات وسیع و عمیق و استنتاج و استخراج اطلاعات مهم و مفید توسط حضرت‌عالی است. ه- از مطالعه‌ی کتاب مذکور و در نتیجه شرح حال رجال نامی ایران که جناب عالی با زبانی رسا و مستند و متقن آن‌هم به تعبیر مولانا: خوش‌تر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران خواننده به این نتیجه می‌رسد که به استثنای مرحوم دکتر محمد مصدق، اکثر رجال ایران یا دچار فساد شهوت، یا فساد قدرت، یا فساد ثروت و... بوده‌اند و در این‌جاست که کلام زنده‌یاد دکتر شریعتی در مورد مصدق، مصداق می‌یابد: «... صلصال کالفجار» در پایان ضمن تقدیم احترامات بی‌شائبه‌ی قلبی خود به



تنی چند از عالمان دینی تهران در منزل زنده‌یاد استاد سید علینقی امین